

کمانگیر  
شماره  
منظومه

سیاوش کسرای

تصویر ساز و گرافیکست:  
میثم نژادرسولی



«گفته بودم زندگی زیباست  
گفته و ناگفته، ای بس نکته‌ها کاینجاست  
آسمانِ باز  
آفتابِ زر  
باغ‌های گل  
دشت‌های بی در و پیکر  
سر برون آوردن گل از درون برف  
تاب نرم رقص ماهی در بلور آب  
بوی خاک عطر باران خورده در کهسار  
خواب گندمزارها در چشمه‌ی مهتاب

آمدن، رفتن، دویدن  
عشق ورزیدن  
در غم انسان نشستن  
پابه پای شادمانی‌های مردم پای کوبیدن

کار کردن، کار کردن  
آرمیدن  
چشم‌انداز بیابان‌های خشک و تشنه را دیدن  
جرعه‌هایی از سبوی تازه آب پاک نوشیدن

گوسفندان را سحرگاهان به سوی کوه راندن  
همنفس با بلبلان کوهی آواره خواندن  
در تله‌افتاده آهوبچگان را شیر دادن  
و رهانیدن  
نیمروز خستگی را در پناه درّه ماندن

گاه‌گاهی،  
زیر سقف این سفالین بام‌های مه گرفته  
قصه‌های درهم غم را ز نم‌های باران‌ها شنیدن  
بی‌تکان گهواری رنگین‌کمان را  
در کنار بام دیدن  
یا شب برفی  
پیش آتش‌ها نشستن  
دل به رویاهای دامنگیر و گرم شعله بستن

